

نشریه نثر پژوهی ادب فارسی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۲۰، دوره جدید، شماره ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

بررسی جامعه‌شناختی ماجرای دسیسه بوسهل زوزنی در باب آلتون‌تاش
خوارزمشاه از تاریخ بیهقی
(علمی - پژوهشی) *

امیر پور رستگار^۱، دکتر محمدحسین کرمی^۲

چکیده

نگرش جامعه‌شناختی به ادبیات با تکیه بر اثری تاریخی^۱ ادبی، موضوع نوشتار حاضر است. بنیاد نقد اجتماعی بر این فکر استوار است که اثر ادبی همواره محصول و مولود حیات اجتماعی است و ادراک درست و دقیق آن جز با دریافت دلایل و نتایج حوادث اجتماعی، میسر نیست. توانایی‌های نهفته‌ای که در روابط افراد جامعه است و باعث قوام اجتماع می‌شود، در این هنگامه «پدریان و پسران»، با فاصله گرفتن از یک ایدئولوژی واحد و خلق کنش‌های منفی، منجر به زوال هنجارها و پیوندهای مشترک اجتماع می‌شود. آنچه بیهقی از دوران مسعود غزنوی توصیف می‌کند، کینه‌کشی، فروگیری و بی‌اعتمادی است. مشارکت افراد غالباً در چنین جوئی، منجر به بند کشیدن کارگزاران و تضعیف روحیه دلسوزان حکومت می‌شود، به طوری که اجتماع، با ایجاد و اعمال دسیسه کینه‌جویان و تأیید پادشاه، رو به قهقرا و زوال می‌رود. برای تبیین گفتار خویش، از نظریه سرمایه اجتماعی رابرت پاتنام استفاده کرده‌ایم. بر این اساس، سرمایه اجتماعی را در سه بعد اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی و حمایت اجتماعی در «ماجرای دسیسه بوسهل زوزنی در باب آلتون‌تاش» بررسی و تحلیل کرده‌ایم. تمام نشانه و نمونه‌های ذکر شده از ماجرا، دیدگاه پاتنام را این‌گونه تثبیت می‌کند که روابط درون‌گروهی دربار غزنوی، بر اساس کارکردهای منفعت طلبانه

تاریخ ارسال مقاله : ۱۳۹۶/۰۳/۰۷

تاریخ پذیرش نهایی مقاله : ۱۳۹۶/۱۱/۱۴

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز. (نویسنده مسئول)

-Email: am.po90@yahoo.com

۲- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز.

و بی‌اعتمادی پیش می‌رود. آنچه از این ماجرا به دست می‌آید، اعتمادسوزی، مشارکت منفی، افزایش احساس نا امنی و افول سرمایه اجتماعی است.

واژه‌های کلیدی: نظریه سرمایه اجتماعی، رابرت پاتنام، بی‌اعتمادی، مشارکت اجتماعی، آلتونناش خوارزمشاه، بوسهل زوزنی.

۱- مقدمه

یکی از فرض‌های اساسی جامعه‌شناسی هنر و ادبیات این است که مسائل اجتماعی، با گذار از صافی ذهن و شخصیت هنرمند در آثار او بازتاب می‌یابند. از طریق آثار ادبی، می‌توان به شناختی از جهان‌بینی تحولات گروه اجتماعی رسید. ممکن است در نگاه اول، آثار ادبی را از منظر جامعه‌شناسی چندان مهم ندانیم، اما در حقیقت منابع اولیه و اصیل پژوهش، درباره تأثیر فضای اجتماعی بر خصوصی‌ترین و درونی‌ترین قلمروهای زندگی به شمار می‌رود. آثار هنری علاوه بر برخورداری از خلاقیت هنری، نمایانگر آمال، اهداف، ارزش‌ها و هنجارهای گروه اجتماعی نیز هستند. لوونتال (Lowenthal) معتقد است که اگر تحلیل‌های مستند تاریخی درباره جنبه‌های اجتماعی تصویری که نویسندگان از خود و جامعه ارائه می‌دهند، با بحث‌های کنونی جامعه‌شناسان گره می‌خورد، این بحث‌ها عینی‌تر و قابل فهم‌تر می‌شد (لوونتال، ۱۳۸۱: ۱۲۰).

در نقد اجتماعی، تأثیر متقابل اجتماع و اثر بررسی می‌شود. «شاید به همین دلیل است که گفته می‌شود ادبیات، بیان حال جامعه است و وضع موجود جامعه را در هر دوره‌ای باز می‌تاباند، هم‌چنان که برخی دیگر، ادبیات را نسخه بدل زندگی، و آن را در حد مدارک اجتماعی و تصاویری فرضی از واقعیت‌های اجتماعی می‌دانند و معتقدند می‌توان از ادبیات، نکته‌های کلی تاریخ اجتماع را به عنوان یک سند اجتماعی به دست آورد» (ولک، ۱۳۷۳: ۱۱۰).

مطالعات ادبی به لحاظ برداشتی که از پدیده‌های اجتماعی دارد، می‌تواند شناختی دقیق و آموزنده درباره تاریخ و جامعه‌شناسی ارائه دهد. از نظر گلدمن (Goldman) در مطالعه آثار هنری، امکان به دست آوردن شناختی مناسب از گروه‌های اجتماعی و جایگاه

آن‌ها، به مدد ساخت اجتماعی بزرگ‌تر و رابطه آن‌ها با این ساخت حاصل می‌شود. وی تاکید می‌کند که نویسنده، اولین یا حداقل یکی از اولین افرادی است که این جهان‌بینی را در سطح منسجم و پیشرفته‌ای، در اثر هنری نمایش می‌دهد (گلدمن، ۱۳۸۱: ۶۶).

«مسئله رابطه متن با زندگی‌نامه یا روان‌شناسی مؤلف و یا شرایط اقلیمی و طبقاتی و فرهنگی حاکم بر آفاق خلاقیت او، همچنان اعتبار و اهمیت خویش را داراست و امروز، نه آنها که جوای روابط پنهانی یک اثر با شرایط تاریخی و اقتصادی عصر مؤلفند؛ دشمن این گونه مطالعاتند و نه آن‌ها که به جستجو در باره ساخت و صورت و بافت می‌پردازند، منکر آن‌گونه مطالعات. هر دو سوی نیک دریافته‌اند که هر کدام از این روش‌ها می‌تواند مصداق تحقیق درست در ادبیات باشد و به همین دلیل چند تنی که توانسته‌اند در مواردی (صورت)ها را با شرایط تاریخی و اقتصادی پیدایش آن‌ها و در چشم‌اندازی گسترده‌تر در زندگی مرتبط کنند، مهم‌ترین کارها را در حوزه مطالعات اجتماعی آثار ادبی و در مواردی جامعه‌شناسی ادبیات عملاً انجام داده‌اند...» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۷).

۱-۱- بیان مسئله

توجه به سرمایه اجتماعی در حوزه مطالعات دانشگاهی، از ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی به این سو، بسیار گسترش یافته و آثار زیادی درباره آن، در قالب تحقیقات علمی و در رشته‌هایی چون جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد، رفاه اجتماعی و علوم تربیتی پدید آمده است.

واژه سرمایه در اصل به معنای دارایی و ثروت قابل تملک است. اما سرمایه اجتماعی که بیرون از فرد کنشگر و دور از دسترس او قرار دارد، دارای این ویژگی نیست و انباشتگی این نوع سرمایه، احساس امنیت اجتماعی بیشتری پدید می‌آورد. زمانی که جامعه - سنتی و جدید - با مشکل یا بحران مواجه شود، می‌توان از سرمایه اجتماعی بهره گرفت، چرا که سرمایه اجتماعی این توانایی را دارد که با ایجاد شبکه‌های اجتماعی، گسترش روحیه اعتماد و مشارکت، زمینه‌های همبستگی اجتماعی را مهیا سازد. اساساً

سرمایه اجتماعی که گاه از آن به ارزش‌های اجتماعی نیز یاد می‌شود عبارتند از: صداقت، حُسن تفاهم، نوع دوستی، همدردی، دوستی، همبستگی و فداکاری. بنا بر نظر فوکویاما «سرمایه اجتماعی را می‌توان به عنوان مجموعه معینی از هنجارها و یا ارزش‌های غیررسمی تعریف کرد که اعضای گروهی که همکاری میانشان مجاز است، در آن سهم هستند. مشارکت در ارزش‌ها و هنجارها به خودی خود، باعث تولید سرمایه اجتماعی نمی‌گردد، به این دلیل که این ارزش‌ها ممکن است ارزش‌های منفی باشد. هنجارهایی که سرمایه اجتماعی تولید می‌کند، اساساً باید شامل ویژگی‌هایی از قبیل صداقت، ادای تعهدات و ارتباطات دو جانبه باشد» (فوکویاما، ۱۹۹۶: ۱۱).

۱-۲- پیشینه تحقیق

در موضوع جامعه‌شناسی تاریخ بیهقی پژوهش‌هایی صورت گرفته است. فهیمه اسدی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی تاریخ بیهقی با رویکرد جامعه‌شناسی ادبیات» از سبک حکایت در حکایت تاریخ بیهقی، به تودرتویی معماری ایرانی و فضاهایی که بیهقی از بازار و عمارت‌ها توصیف کرده، پرداخته است. این اثر هیچ رویکرد جامعه‌شناسی مدرنی در خود ندارد و بیشتر حجم آن، مقایسه شاهنامه و تاریخ بیهقی از جهات غیر جامعه‌شناسی است. فاطمه پرهیزکار (۱۳۹۰) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی تاریخ بیهقی از دیدگاه جامعه‌شناسی زبان» اشاره کرده است که بیهقی با قرار گرفتن در موقعیت‌های گوناگون روایت، رفتار زبانی متفاوتی از خود نشان و به خوبی احساسات و اندیشه شخصیت‌ها را با زبان‌شان انطباق می‌دهد. افراد تحت تأثیر موقعیت اجتماعی خود و جایگاه و منصبشان در دربار، از رفتار زبانی متفاوتی برخوردارند. محسن خلیلی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای نزدیک‌تر به موضوع حاضر، تحت عنوان «سرمایه اجتماعی در تاریخ بیهقی» به آسیب‌شناسی زوال‌های پی‌درپی تاریخی ایرانیان، از منظر تاریخ بیهقی پرداخته است. او در این تحقیق سرمایه اجتماعی را در چهار بخش درون‌مایه سیاست و زوال سرمایه اجتماعی، فرآیند زوال سرمایه و اعتماد اجتماعی، نخبگان و سرمایه اجتماعی و عوام و سرمایه

اجتماعی بررسی کرده است. آنچه بیشتر در این مقاله مورد پژوهش قرار گرفته، تاکید بر بعد سیاسی سرمایه اجتماعی است و نویسنده از عناصر مجزای سرمایه اجتماعی و نیز مبادی فکری نظریه پرداز متاخری چون رابرت پاتنام، بهره نبرده است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

واکاوی نظریه سرمایه اجتماعی در تاریخ بیهقی با مؤلفه‌های آن، به ویژه اعتماد و مشارکت، چشم انداز روشن تری از جامعه و روزگاری که بیهقی آن را توصیف می کند، به دست می دهد. شناخت علمی تر روابط درون گروهی و شبکه‌های ارتباطی دربار سلطان مسعود، در این بررسی جامعه‌شناختی، ملموس تر و عینی تر تحلیل می شود.

۲- بحث

۲-۱- چارچوب نظری تحقیق

اندیشمندان حوزه سرمایه اجتماعی در گذر زمان و به فراخور رویکرد اجتماعی- سیاسی خود به بررسی و تحلیل این گفتمان پرداخته‌اند. پی‌یر بوردیو (Pear Bordio) سرمایه اجتماعی را از سایر سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و.. متمایز می کند. او سرمایه اجتماعی را شبکه نسبتاً با دوامی از روابط نهادینه شده توأم با شناخت و تعهدات می داند. کلمن (James coleman) سرمایه اجتماعی را انرژی‌های نهفته در جامعه می داند. «وی این منابع را ارزش‌های مشترکی می داند که شبکه انسانی و اجتماعی را به هم متصل می سازد» (وحیدا و دیگران، ۱۳۸۳: ۶۸). از نظر وی سرمایه اجتماعی شامل مجموعه‌ای از قوانین، هنجارها، الزامات، تعهدات، روابط متقابل و اعتماد حکم شده در روابط اجتماعی، ساختارهای اجتماعی و سلسله مراتب نهادی جامعه تعریف شده است (کلمن، ۱۳۷۷: ۶۳).

رابرت پاتنام (R.D putnam) سرمایه اجتماعی را سازمانی اجتماعی می داند که مشتمل بر شبکه‌ای از روابط و تعاملات توأم با آگاهی و اعتماد اجتماعی است و با تسهیل کنش‌ها در ارتقای کارایی سازمان و توسعه اقتصادی، مؤثر واقع می شود. پاتنام برخلاف

بورديو، سرمايه اجتماعي را منبئي تعريف نمي‌کند که دسترسي گروهی به آن، دسترسي ديگر افراد را محدود کند، بلکه سرمايه اجتماعي را منبئي مي‌داند که امکان عمل افراد را بيشتري مي‌کند. از نظر پاتنام در هر سازمان يا گروهی، افراد با مشارکت در امور جمعی، سياسي و يا عضويت در گروه‌های رسمي و غيررسمي، سطحي از اعتماد و سرمايه اجتماعي را توليد مي‌کنند (پاتنام، ۱۹۹۵: ۵۶). شبکه‌های افقي يا (مساوات طلب)، به نسبت شبکه‌های عمودي يا (انحصار طلب)، توان برقراري اعتماد و هنجارهای همیاري را تقويت مي‌کند، زیرا پیوندهای عمودي، ظرفيت کنش جمعی را کاهش مي‌دهد و موجب بدگمانی مي‌شود درحالی که شبکه‌های افقي در قالب مشارکت‌های مدني صورت مي‌گیرد و همیاري را افزايش مي‌دهد. از نظر پاتنام پیوندهای عمودي، به نسبت پیوندهای افقي منافع کمتری دارد (همان: ۱۹). او عناصر اساسي سرمايه اجتماعي را جدا از تعهد و اعتماد متقابل، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک، مشارکت اجتماعي در جهت اجرای امور و حمايت اجتماعي مي‌داند.

۲-۲- تعاريف نظري و عملياتي

۲-۲-۱- اعتماد اجتماعي

اعتماد از عناصر ضروري برای تقويت همکاري است. اعتماد را مي‌توان داشتن حُسن ظن به افراد جامعه، جدای از تعلق آن‌ها به گروه‌های قومي و قبیله‌ای تعريف کرد يعني ميزان اعتماد فرد به آشنایان (اعضای خانواده، خویشاوندان، دوستان، همکاران و همسایگان) و اعتماد به غریبه‌ها و سازمان‌های مختلف و نمایندگان حکومت.

۲-۲-۲- مشارکت اجتماعي و روابط و پیوندهای افراد جامعه

مؤسسه تحقیقاتي سازمان ملل متحد، مشارکت را «کوشش‌های سازمان‌یافته برای افزايش کنترل بر منابع و نهادهای نظم دهنده در شرایط اجتماعي معین تعريف مي‌کند» (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۰: ۱۳). مشارکت اجتماعي، نوعی کنش هدفمند، جمعی و ارادی است. مشارکت و انواع آن، هم برای فرد رضایت به بار مي‌آورد و هم عامل شکل‌دهی روابط سازنده و شبکه‌های حمايتي بالقوه است.

۲-۲-۳- حمایت اجتماعی و هنجارهای همیاری

حمایت اجتماعی به معنای میزان برخورداری از توجه، محبت و همراهی اعضای خانواده، دوستان است. تعاملات سازنده و حمایت‌های خیرخواهانه، سبب قوام اجتماع می‌شود، خصوصاً حمایت‌های مردمی غیرحکومتی، احساس اجتماع همگون و متحد را ایجاد خواهد کرد. به طور خلاصه دیدگاه‌های نظریه پردازان سرمایه اجتماعی و عناصر محوری آن، عبارتند از:

پژوهشگر	تعریف سرمایه اجتماعی	سطح تحلیل	هدف
بورديو	مجموعه منابع بالفعل و بالقوه‌ای که با عضویت در شبکه پایداری از روابط، در دسترس فرد قرار می‌گیرد.	گروهی	سرمایه اقتصادی
کلمن	منابعی سودمند در جهت اهداف عمومی	فردی/گروهی	سرمایه انسانی
پاتنام	اعتماد، هنجارها و شبکه‌هایی که همکاری و مشارکت برای منافع متقابل را تسهیل می‌کند.	گروهی	توسعه سیاسی و دموکراسی
فوکویاما	اشتراک اعضای گروه در مجموعه‌ای از هنجارها یا ارزش‌های غیر رسمی	گروهی	توسعه اقتصادی

۲-۳- تاریخ بیهقی

تاریخ بیهقی اثر ابوالفضل بیهقی، تاریخی است که محدوده وقایع آن، شرح حوادث بعد از مرگ سلطان محمود غزنوی (۴۲۱ ه.ق) تا فرار مسعود غزنوی به هند (۴۳۲ ه.ق) را در بر دارد. این اثر از شاهکارهای نثر فارسی و نمونه‌ای برجسته در تاریخ نویسی کلاسیک است. توصیف‌های زنده و به اقتضای حال و مقام بیهقی، در کنار صداقت و اطلاع نویسنده، این اثر را برجسته کرده است. جدا از سخنانی که در باب ارزش هنری، ادبی، دقیق

بینی و واقع‌بینی این اثر گفته شده، تاریخی است اجتماعی که در خلال گزارش اعمال و اطوار سلطان و درباریان، حوادث سیال توده‌های اجتماعی نیز تصویر شده‌است. در تاریخ اجتماعی او از جاسوس‌گماری و عشرت‌طلبی گرفته تا آیین عروسی و عزا توصیف شده است. «بیهقی دوشادوش بحث حوادث مهم تاریخی، از مسائل اجتماعی و عناصر مؤثر در اجتماع آن عصر، از دیوان و دربار و آیین‌های فرمانروایی، از مقامات و مناصب از دودستگی‌ها و کارشکنی‌ها و خصومت‌ها، از نظامات و رسوم و عقاید و عادات سخن می‌گوید» (دبیرسیاکی، ۱۳۶۹: ۱). مناسبات اجتماعی و کارکردهای گروهی برای دست‌یابی به ارزش‌های مشترک، در دوران مسعودی به دلیل وجود «منهیان و جاسوسانی که انفاسش می‌شمردند» و اینها کردن‌های بی حد و حصر، سبب ناهنجاری و بی‌انسجامی می‌شود. مشارکت و تعامل اجتماعی، عموماً بر قابلیت‌ها و توانایی‌های افراد متکی نیست و اداره کنندگان امور، تنها به اهداف شخصی خود می‌رسند، نه آنچه که اجتماع باید به آن دست یابد. «کشمکش و کینه آشکار و پنهان بین پدربیان و پسران که نوخاستگان خوانده می‌شوند، دربار مسعود را به یک کانون توطئه و تحریک و مشرفی (جاسوسی) تبدیل کرده است که نتیجه آن ناامنی و هرج و مرج و بی‌اعتمادی است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۶: ۳۴). اقدامات اجتماعی اثربخش و انتظار عمل رضایت بخش اجتماعی متقابل، که از مبانی یک جامعه دارای سرمایه اجتماعی سازنده است، در این روایت بیهقی (دسیسه بوسهل در باب آلتونناش) دقیقاً وارونه می‌شود. اوضاع در این هنگامه به گونه‌ای می‌شود که «از متسوقان و مضربان و عاقبت نانگران و جوانان کارناده کارها رفته‌است نارفتنی» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۴۱۸). دورویی، دروغ و یأس دلسوزان از اصلاح امور، مجموعاً رویه‌ای ایجاد می‌کند که کارایی اجتماع و حکومت را از طریق تسهیل کنش‌های متضاد و درگیرانه مختل می‌کند. مفاهیم اساسی هم‌چون اعتماد، همدلی، مشارکت اجتماعی سازنده، حمایت‌های مادی و معنوی، همبستگی گروهی و مشارکت در حل و فصل مشکلات دیگران که اساس سرمایه اجتماعی است، به کلی رنگ می‌بازد و به جای آن، استبداد، بی‌خردی و دسیسه حاکم می‌گردد.

۲-۳-۱- دسیسه بوسهل زوزنی در باب آلتوتناش بر پایه نظریه سرمایه

اجتماعی رابرت پاتنام

خلاصه ماجرا و نگاهی به سابقه خوارزمشاه آلتوتناش: محمود غزنوی پس از حمله به خوارزم و تصاحب آن ناحیه در سال ۴۰۸ هجری، حکومت آنجا را به یکی از داناترین سرداران و کارگزاران خود، یعنی خوارزمشاه آلتوتناش سپرد. این ناحیه مهم، مرز با ترکان سلجوقی و همواره محل کشمکش و نزاع بود. با صداقت و اعتمادی که بین محمود و آلتوتناش وجود داشت، در این دوره، در خوارزم ثبات نسبی حاکم بود. پس از محمود، سلطان مسعود نیز بارها آلتوتناش را به راستی، خداترسی و بی‌ریایی می‌ستود، او را جای پدر خود و از بزرگان حکومت می‌دانست و او را «حاجب فاضل» و «عم» خطاب می‌کرد. با وجود این خشنودی، آن هنگام که مسعود در هرات بود و خوارزمشاه از خوارزم برای دیدار مسعود، جلب اعتماد و بستن عهد با شاه جدید به درگاه او آمده بود، امیر را اغوا کرده بودند که وی را باید فرو گرفت. در آن برهه خاص، مسعود قبول نمی‌کند و حفظ امنیت ناحیه خوارزم را به حضور او وابسته می‌داند. به همین جهت مسعود، فرمان حرکت آلتوتناش را جهت بازگشت و اعزام به خوارزم صادر می‌کند. به محض صدور فرمان، آلتوتناش با خاصگان خود «شبانه» حرکت می‌کند. چرا که «قاعده کژ می‌بیند» و گروهی دسیسه چین که «هر کدام وزیری شده‌اند» گرد مسعود درآمده‌اند و امیر هم «سخن آن‌ها را می‌شنود و بر آن کار می‌کند».

آلتوتناش بدون کوس زدن، در خفا، شتابان و شبانه رهسپار می‌شود. «مع ذلک از سقوط علی قریب و رخنه دشمنانش در میان اطرافیان سلطان هراسان شد و به بهانه آنکه از تهدیدات قیچاقیان و غزان نمی‌توان غافل ماند، شتابان به خوارزم مراجعت کرد. آلتوتناش فریب این نمایش دوستی را نخورد» (باسورث، ۱۳۷۸: ۲۳۹). و جالب آن‌که در همان شب، امیر مسعود را برای فروگیری، توقیف و توقف آلتوتناش متقاعد کرده بودند و در سلطان دمیده بودند که فرصت را نباید از دست داد. این در حالی بود که «تُرک خردمند» مسافت‌ها دور شده بود. گسیل کردن عبدوس برای بازگرداندن او نیز با زیرکی و پاسخ قانع‌کننده آلتوتناش، ره به جایی نمی‌برد. پس از آن ماجرا نیز بوسهل زوزنی سلطان مسعود را وسوسه

می‌کرد که خوارزمشاه آلتونناش، یکدل و راست نیست. باید او را برانداخت و آلات و دارایی فراوانش را به خزانه حکومت فرستاد. پس از رضایت مسعود، قائد ملنجوق نماینده نظامی مسعود در خوارزم، برای فروگیری خوارزمشاه تعیین می‌کنند. ولی سوء قصد رازآلود آنان مخفی نمی‌ماند و مسعدی، وکیل در خوارزمشاه، آلتونناش را از این قضیه آگاه می‌کند و قائد و فرزندش کشته می‌شوند. در نتیجه، این اتفاق سبب دزدگی و بی‌اعتمادی آلتونناش از دربار در ناحیه مهم خوارزم، می‌گردد. مسعود در پی آن برمی‌آید که با کمک خواجه احمد حسن میمندی وزیر، اشتباه خود را جبران کند و سرانجام چاره را در فروگیری بوسهل می‌دانند هر چند دیگر، اعتماد و یکدلی نسبت به مسعود و اطرافیانش از بین رفته است. فرجام آلتونناش چنان بود که در جنگ با علی تگین «آخر کار وی پیچان شد» و درگذشت. بعد از او هارون، فرزندش، نیز گرفتار مضربان و دسیسه‌چینان شد و در نهایت، آلتونناشیان با همه جاه و مقام برافتادند و طولی نکشید که خوارزم هم در سر این کار شد و از دست غزنویان خارج شد.

در این بخش از گزارش بیهقی، به گونه‌ای مشهودتر به زوال سرمایه اجتماعی با مؤلفه‌های بیان شده آن مواجهیم. به گونه‌ای که اعمال و رفتار بزرگان حکومت در طباق با یکدگر، مجموعه پایداری از ناپایداری‌های اجتماعی، بی‌اعتمادی و مشارکت‌های منفی درون گروهی را به وجود می‌آورد. رابطه عمودی کارگزاران که رابرت پاتنام آن را به جهت ایجاد کنش‌های منفی، خلق بدبینی و هنجارگریزی، خاص اجتماع بی‌بهره از سرمایه اجتماعی می‌داند، در این ماجرا به خوبی تبیین می‌شود. در این ماجرا به حکم گزارش ابوالفضل بیهقی، بوسهل زوزنی، پایه ریز بسیاری از بی‌اعتمادی‌ها و هنجارشکنی‌ها، در باب خوارزمشاه آلتونناش است که «فسادی کرده و تضریبی قوی رانده و تطمعی نموده است» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۴۰۳). فسادی که هر چند شاه غزنوی سعی در میرا شدن از آن را دارد، اما گزارش رندانه بیهقی نشان می‌دهد که مسعود غزنوی خود، عامل اساسی این به هم ریختگی سیاسی-اجتماعی است. اقدام اشتباهی که سبب بی‌اعتمادی محض خوارزمشاه، کدخدایش احمد عبدالصمد و کارگزاران انبوهش در ثغر مهم خوارزم می‌گردد.

«انحطاط، سستی اخلاق، نا ایمنی و بی ایمانی، همه دیوانیان را بر آن داشته که جز خود و نفع خود چیزی نبینند. نه سرنوشت ملت مطرح است و نه آینده ملک» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۶: ۳۷). پادشاهی که طمع همیشگی او به تاراج خزانه و لشکر آلتونناش، او را بر باد می‌نشانند تا کارگزار خود در مرز با دشمنان را دچار بی اعتمادی و دلزدگی کند. «ایشان [کارگزاران مسعود] پیوسته می‌اندیشیدند که عنایات و الطاف امیر در باب ایشان به منزله دانه‌ای است در میان دام و دیر یا زود گرفتار بند و زندان خواهند گردید» (متینی، ۱۳۸۶: ۲۴۰).

۲-۴- تبیین سه مؤلفه نظریه در ماجرا

۲-۴-۱- اعتماد و اعتمادسازی اجتماعی

تعاملات متقابل و روابط درون گروهی این ماجرا، به طور واضح سبب از بین رفتن اعتماد است. اعتماد سازنده در یک گروه، حسن ظن بیشتر اعضا به یکدیگر است و در نتیجه رضایت برای همکاری سازنده را فراهم می‌کند. در نمونه مورد بحث، همیاری اجتماعی افراد به لحاظ گسیختن پیوندهای اعتمادسازی، در جهت تعارض و رکود اجتماع پیش می‌رود. نشانه‌های این بی‌اعتمادی و عوامل آن عبارتند از:

نشانه اول: به گزارش بیهقی، بوسهل زوزنی عامل مهم بی‌اعتمادی در بسیاری از ماجراها است، چنانکه در اشاعه توطئه مسعود و بوسهل، عبدوس به بوالفتح حاتمی می‌گوید: «و این بوسهل از فساد فرو نخواهد ایستاد» (همان: ۴۰۶). به دلایل روانی و شخصی خاص، در سر سلطان دهن‌بین و مستبد غزنوی نهاده بود که خوارزمشاه آلتونناش راست نیست، او را فرو می‌بایست گرفت، حشمت، آلات و لشکرش را ضبط کرد و به خزانه فرستاد. زمینه‌ساز بسیاری از بی‌اعتمادی‌های دوران مسعودی، جدا از نزاع‌های پدریان و پسران، تیز کردن شمشیر انتقام دو گروه بر سر هم، گماشتن مشرفان و حتی حضور چهره‌های اعتمادسوزی چون بوسهل زوزنی، و از همه مهم‌تر دهن‌بینی و مال‌دوستی مسعود غزنوی است. این خصیصه او از دلایلی است که برای اشباع‌سازی آن، به کارآمدترین وزیر، سپاهسالار، فقیه و... بدگمان می‌شود و خود شخصاً زمینه نابودی آن‌ها را فراهم می‌کند. آلتونناش با آگاهی از این مطلب به کدخدایش احمد عبدالصمد، آن‌گاه که معمای

مسعودی به دستش رسید، می‌گوید: « لعنت بر این بد آموزان باد ! چون علی قریبی را که چنوبی نبود بر انداختند و چون غازی و اریارق » (همان: ۴۲۳).

در اینجا نیز مسعود چشم بر آلات و عدت آلتونتاش دارد. ثروتی که بوسهل برای او برمی‌شمرد و او را وسوسه می‌کند. نامه نوشتن به قائد ملنجوق [کسی که به خون خوارزمشاه تشنه است] و دستور با نامه تویعی پادشاه برای کشتن و گرفتن اموال آلتونتاش، مهم‌ترین نشانه مشارکت منفی در جهت از بین بردن اعتماد است. اقدامی که نه تنها ره به جایی نمی‌برد که ریشه یکدلی و اعتماد را بر می‌کند. این اقدام سبب مقابله به مثل با دربار می‌شود و این چنین است که احمد عبدالصمد، کدخدای خوارزمشاه، می‌گوید: «اما دندانی باید نمود تا هم اینجا حشمتی افتد و هم به حضرت نیز بدانند که خوارزمشاه خفته نیست ... که سری که پادشاهی چون مسعود باد خوارزمشاهی در آن نهاد، بیاید بریدن» (همان: ۴۲۴).

نشانه دوم: انجام اقدامات پنهانی بوسهل و مسعود در عملی کردن توطئه نافرجام خودشان است. پس از آنکه بوسهل پیشنهاد فروگیری خوارزمشاه را به مسعود می‌دهد، مسعود دچار تردید می‌شود و در خطاب به بوسهل اشاره می‌کند که برای این کار، نیاز به لشکر و سالاری محتشم است و بوسهل در جواب پادشاه می‌گوید: «سخت آسان است اگر این کار پنهان ماند... بدین آسانی او را بر نتوان انداخت و عالمی بشورد» (همان: ۴۰۲). بوسهل زوزنی در جواب تردیدهای مسعود و اطمینان دادن به امیر، برای عملی کردن نقشه‌شان می‌گوید: «و چون ملطفه به خط خداوند باشد اعتماد کنند و هیچکس از دبیران و جز آن بر آن واقف نگردد» (همان: ۴۰۳). بییهی پس از آنکه مسعود به دست خویش ملطفه را نوشت و امضا کرد و امور را به بوسهل سپرد، می‌گوید: «بوسهل اندیشه نکرد که این کار پنهان نماند» (همان: ۴۰۴).

دیگر آنکه برای مخفی ماندن امور، بوسهل که خود شخصاً وزیر عرض بود راه‌های خروجی به سمت خوارزم را بسته بود تا مانع از نشر هر گونه خبر و آگاهی حاکم خوارزم ازین توطئه شود. «نامه‌ها می‌گرفتند و احتیاط به جا می‌آوردند» (همانجا). هر چند این

احتیاط‌های بوسهل مؤثر است و نامه‌ای از مسعدی، وکیل در خوارزمشاه، به خوارزمشاه مبنی بر اقدام به توطئه، کشف و توقیف می‌گردد، اما دیگر دیر شده است. لذا این کار، آشفته‌گی و هراس دربار را بیشتر می‌کند زیرا این نامه «دوم» مسعدی به خوارزم بوده است: «در این باب دو نامه معما نبشت» (همان: ۴۰۵) در نامه پیشین که «در وقت» صورت می‌گیرد و از احتیاط‌های عارض نیز گذشته بوده است، خوارزمشاه از ماجرا آگاه می‌شود. حتی انجام امور به گونه‌ای مخفیانه و خودکامانه است که وزیر نیز _ با اینکه رابطه مناسب و خوبی با آلتونتاش ندارد _ از آن بی‌خبر می‌ماند. «و بنده نداند تا نهان داشتن آنچه کرده اند از بنده، چرا بوده است که خطا و صواب آن باز نمودمی» (همان: ۴۰۹).

نوذری یکی از دلایل اصلی انقراض غزنویان را چنین بر شمرده است: «دیوانسالاران و کارگزاران، برخلاف فتودال‌ها و اشراف، راهی در دولت غزنویان نداشتند و از استقلال عمل محروم بودند. همین امر باعث شد که آنان به کاردان دولتی _ مواجب‌بگیر دولت _ تبدیل شوند...» (نوذری، ۱۳۸۸: ۱۷۲).

پس از آنکه وزیر، بونصر را نزد امیر روانه می‌کند تا از جزئیات کارهای اشتباه پادشاه مطلع شود و چاره‌ای بیندیشد، مسعود پس از جوابی مبنی بر بیگناهی خویش، متهم کردن عبدوس و رسیدن این جواب مسعود به وزیر، خواجه احمد حسن با فریب دانستن این جواب امیر به بوسهل می‌گوید: «یا بونصر! رفته‌است و نهان رفته‌است و بر ما پوشیده کردند و بینی که ازین زیر چه بیرون آید» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۴۰۶).

نشانه سوم: حسادت و دشمنی بین عبدوس و بوسهل است که سبب می‌شود عبدوس تعمداً و از سر بی‌اعتمادی به بوسهل، سیر او را به بوالفتح حاتمی بگوید و ازین طریق سبب اشاعه آن و رسیدن خبر به وسیله بومحمد مسعدی به احمد عبدالصمد، کدخدای آلتونتاش شود. به یقین استبداد، بی‌خردی و اعتمادسوزی شاه غزنوی مجال و جرأتی برای وزیر و دیگران نمی‌گذارد که شاه را متهم کنند و یا صراحتاً از او خرده بگیرند. از این رهگذر است که شاید خواجه احمد به جای توبیخ و سرزنش شاه در این

قضیه، می‌گوید: «اما (بوالفتح حاتمی) را مالشی باید داد که دروغی گفته‌است.» و واقع بر این است که بوالفتح دروغی نگفته و او تنها سخن پادشاه را نقل کرده بوده‌است. در دو بخش ماجرا، دروغ مسعود به جهت اینکه نقش و خطای خویش پنهان بماند، مشهود است: ۱- «باید گفت: که بوالفتح حاتمی این دروغ گفته است و میان بوسهل و عبدوس بد است و این سگ چنین تضریبی کرده‌است و از این گونه تلبیس ساخته است» (همان: ۴۰۵). ۲- با سخنانی که حاکی از بی‌اعتمادی و بی‌جربزگی او است به وزیرش احمد حسن می‌گوید: «بوسهل این مقدار با ما می‌گفت که آلتونتاش رایگان از دست بشد بشبورقان، من بانگی بر وی زدم. عبدوس بشده است و با حاتمی غم و شادی گفته» (همان: ۴۰۶).

نشانه چهارم: مجبور کردن مسعدی به نوشتن نامه‌ای مجدد به آلتونتاش است. نامه‌ای متفاوت با نامه پیشین که برای جبران کارهای غلط پیشین نوشته شد و نه تنها مؤثر واقع نشد که سبب تردید و بی‌اعتمادی بیشتر گردید. از آن طرف، بوعبدالله حاتمی نایب برید خوارزم نیز دو نامه نسبتاً متفاوت از یک قضیه (چگونگی فروگیری قاند ملنجوق) گسیل می‌دارد که خود شائبه ایجاد می‌کند. بی‌اعتمادی بعدی در نظام حکومتی غزنویان که وزیر خود آن را اظهار می‌دارد، اختلاف بین آلتونتاش و وزیر است. «و میان بنده و آلتونتاش نیک نبوده‌است به هیچ روزگار، به همه حال این چه رفت از من داند» (همان: ۴۰۹).

پرخاش‌های مسعود به بوسهل خود گواه دیگری از بی‌تدبیری و بی‌اعتمادی است. «تا کی از این تدبیرهای خطای تو؟ اگر پس ازین در پیش من جز حدیث عرض سخن گویی، گویم گردنت را بزنند... و برسد به شما خائنان آنچه مستوجب آنید» (همان: ۴۱۰). از سخن وزیر به پادشاه در انتهای کار_ که وزیر تدبیری اندیشیده است_ نیز معلوم می‌شود که آشفته‌گی سیاسی- اجتماعی تا کجاست: «خداوند را نباید دانست که این پیری سه و چهار که اینجا مانده‌اند از هزاران جوان بهترند، خدای عزوجل ایشان را از بهر تأیید دولت خداوند را مانده است. ایشان را زود زود به باد نباید داد» (همان: ۴۱۷).

۲-۴-۲- مشارکت اجتماعی (روابط و پیوندهای افراد جامعه)

مشارکت افراد باتجربه و کاردان در این هنگامه، در جوی هراسناک و ناپایدار اتفاق می‌افتد. خواجه احمد حسن در این وضع آشفته، در خلوت به بونصر مشکان گوشزد می‌کند که نزدیکان پادشاه، عالمی را به آشوب کشیده‌اند. او تأکید می‌کند با کاردانی و همراهی مشاوران چون احمد عبدالصمد، خوارزمشاه به راحتی شکست نمی‌خورد. آلتونتاش خوارزمشاه مشارکت خود را نفی می‌کند و از اینکه در عاقبت کار، او را مسبب فتنه بدانند، ترسناک است. «و طرفه‌تر آنکه من خود از چنین کارها سخت‌دورم چنین که بینی و آلتونتاش این همه در گردن من کند» (همان: ۴۰۶).

در این ماجرا مشارکت اجتماعی معکوس و منفی برای برکناری افراد در مشارکت اجباری قائد ملنجوق برای فروگیری و نابودی آلتونتاش است «و حقیقت آن است که قائد آن روز که دیگر روز کشته شد دعوتی بزرگ ساخته و قومی را از سر غوغا[ان] حشم کجات و جغرات خوانده...» (همان: ۴۱۱) که البته این قائد است که با تدبیر احمد عبدالصمد «تباه می‌شود». در ارتباط با نوع همکاری اشخاص ماجرا، باید به مشارکت اجباری خواجه احمد حسن و بونصر مشکان برای اصلاح و جبران آنچه شده‌است، اشاره کرد. این همکاری برای سامان دادن به اوضاع آشفته‌ای است که بوسهل زوزنی و شخص پادشاه ایجاد کرده‌اند. مسعود نگران و شتابان از بونصر چاره‌جویی می‌خواهد. ترس او نه از جهت کشته شدن قائد، که به خاطر خط و امضای خویش است. بونصر مشکان هم چاره را در همکاری وزیر بی‌خبر از ماجرا می‌داند: «گفتم: خواجه بزرگ تواند دانست درمان این، بی‌حاضری وی راست نیاید» (همان: ۴۰۸) و سرانجام چاره کار و جبران کارهای اشتباه را در عزل و فروگیری بوسهل زوزنی می‌داند. اصلاح‌کنندگان امور در فضایی پر ترس و ناامن، در سامان دادن امور مشارکت می‌کنند و نظرات خویش را ارائه می‌دهند، چنانکه خواجه پس از آنکه امور را به گونه‌ای سر و سامان داده است به پادشاه چنین می‌گوید: «نباید که صورت بندد که بنده با تعصب می‌گوید و بنده‌ای را از بندگان درگاه عالی نمی‌تواند دید» (همان: ۴۱۳).

این گونه است که خردمندان دلسوز و اصلاح کنندگان امور به تدریج و یکی پس از دیگری از صحنه طرد و افرادی نالایق عهده دار اموری بزرگ می‌شوند. «در این اثنا بعد از نبرد دندانقان، سلطان روز به روز نسبت به خردمندان دلسوز بدگمان می‌شود. در چنین شرایطی، خردمندان را به کنار می‌زند و خادمانی چون اقبال زرین‌دست، نقش‌آفرین بودند» (فروزانی، ۱۳۸۴: ۲۴۹). در مرتبه‌ای بالاتر، وزیر نیز به وساطت و مشارکت سازنده خود شک دارد و به امیر می‌گوید: «هر چند این همه نیرنگ است و بر آن داهیگان و سوختگان بنشود و دانند که افروشه‌نان است، باری مجاملتی در میانه بماند که ترک آرام گیرد» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۴۱۶) و برداشت دیگری که ازین ماجرا می‌شود این است که حتی مشارکت افراد برای اصلاح و ترمیم امور همراه با دروغ و نیرنگ است و خواجه وزیر نیز مرتکب دروغ‌گویی دیگری می‌شود تا پادشاه را مبرا کند «و آن گاه بنده پوشیده او را بگوید که تا به معما نویسد که خداوند سلطان این همه از بهر آن کرد که بوسهل فرصت نگاه داشته است و نسختی کرده و وقتی جسته که خداوند را شراب دریافته بود و بر آن نسخت به خط عالی ملطفه ای نوشته و در وقت به خوارزم فرستاده» (همان: ۴۱۶).

۲-۴-۳- هنجارهای همیاری و حمایت‌های اجتماعی

هنجارها، تعاملات و حمایت‌های متقابل، از مولدترین اجزای سرمایه اجتماعی هستند. گروه‌ها و جوامعی که از این هنجارها اطاعت می‌کنند، به شکل مؤثری بر مشکلات عمل جمعی، فائق می‌آیند. این هنجارها با شبکه‌های انبوهی از مبادلات اجتماعی مرتبط هستند و یکدیگر را تقویت می‌کنند. در این ماجرا به گونه‌ای با همیاری و حمایت حکومتیان در جهت بهبود اوضاع مواجهیم، اما این حمایت، صرفاً در جهت بهبود ناهنجاری و همیاری منفی سابق بوده است. احساس بهره‌مندی از حمایت اجتماعی درین ماجرا هر چند شاهد نوعی حمایت گروهی هستیم، تصنعی به نظر می‌آید. در این ماجرا از پسر آلتون‌تاش (ستی) که به صورت گروگان در دربار بود، حمایت کردند و به او به پنج هزار دینار صلت حاجبی دادند تا دل پدرش آرام گیرد. امیر برای انجام این کار چنین می‌گوید:

«و اکنون بعاجل الحال فرزند حاجب را، ستی، ولدی و معتمدی، نواختی تمام ارزانی داشتیم و حاجبی یافت و پیش ما عزیز باشد چون فرزندی» (همان: ۴۲۱).

حمایت فوری و جبران‌ساز دیگر برای سامان بخشیدن به این اوضاع آشفته، حمایت مسعدی، وکیل در خوارزمشاه است که مجبور می‌شود نامه‌ای دروغین بر خلاف نامه راستین نخستین بنویسد: «و مسعدی را خواجه دلگرم کرد و چنانکه من [بونصر] نسخت کردم درین باب دو نامه معما نبشت که آنچه نبشته بوده است، تضریبی بوده است» (همان: ۴۰۵).

موضوع مهم‌تر این است که مسعود غزنوی خود در ابتدای این ماجرا، با سخنان و اقدامات خود، صراحتاً از بوسهل حمایت می‌کند تا نقشه فروگیری آلتون‌تاش را عملی کند. مسعود در اقدامی مزورانه، در قبال پیشنهاد بوسهل زوزنی در باب فروگیری خوارزمشاه و در حالی که به ظاهر آلتون‌تاش را تأیید و حمایت می‌کند، می‌گوید: «سخت صواب است، عارض تویی. نام هر یک [حشم دارانی که فرمان کشتن آلتون‌تاش را اجرا کنند] نسخت کن» (همان: ۴۰۳).

مورد دیگر همیاری منفی، در سخن پادشاه خطاب به خوارزمشاه مشهود است، پس از این که همکاری او با بوسهل زوزنی اوضاع را آشفته کرد، مسعود در نامه‌ای که به آلتون‌تاش می‌نویسد صراحتاً می‌گوید که سپردن عارضی به بوسهل و حمایت از او اشتباه بوده و نتایج منفی به بار آورده است. «و این بوسهل را نیز به شغل مشغول کردیم تا بر یک کار بایستد و مجلس ما از تسحب و تبسط وی برآساید [اما وی] راه خویش بندید و آن باد که در سر وی شده بود از آنجا دور نشد» (همان: ۴۲۰).

۳- نتیجه‌گیری

سرمایه اجتماعی، سرمایه‌ای است که قابلیت تملک ندارد و مجموعه‌ای از منابع و ذخایر ارزشمندی است که گاه از آن به ارزش‌های اجتماعی نیز یاد می‌شود. با تطبیق نظریه سرمایه اجتماعی رابرت پاتنام بر بخش مهمی از تاریخ بیهقی یعنی «دسیسه بوسهل زوزنی در باب آلتون‌تاش» و تحلیل آن، به خوبی مشخص می‌شود که سه اصل بنیادی این نظریه، یعنی مشارکت اجتماعی (پیوند و روابط افراد)، هنجارهای همیاری و حمایت اجتماعی و

اعتماد اجتماعی، همگی در جهت معکوس و منفی بروز می‌کند. بیهقی در این ماجرا، گزارش می‌دهد که در اجرای مرحله دوم فتنه، بوسهل زوزنی، سلطان مسعود را وسوسه کرده است که خوارزمشاه آلتونتاش، یکدل و راست نیست. باید او را برانداخت و دارایی فراوانش را به خزانه حکومت فرستاد. پس از رضایت سلطان، قائد ملنجوق نماینده نظامی مسعود در خوارزم را برای فروگیری خوارزمشاه تعیین می‌کنند. سوء قصد آنان مخفی نمی‌ماند و مسعودی، وکیل در خوارزمشاه، آلتونتاش را از این قضیه آگاه می‌کند و قائد و فرزندش کشته می‌شوند. در نتیجه، این اتفاق سبب دلزدگی و بی‌اعتمادی آلتونتاش از دربار در ناحیه مهم حکومتی او، خوارزم، می‌گردد. مسعود در پی آن برمی‌آید که با کمک خواجه احمد حسن میمندی وزیر، اشتباه خود را جبران کند و سرانجام چاره را در فروگیری بوسهل می‌داند هر چند دیگر، اعتماد و یکدلی نسبت به مسعود و اطرافیان از بین رفته است. تمام نشانه و نمونه‌های ذکر شده از ماجرا، بر اساس این سه اصل، این دیدگاه را تثبیت می‌کند که روابط درون‌گروهی دربار غزنوی، بر اساس کارکردهای منفعت‌طلبانه پیش می‌رود. مشارکت و اعتمادی که پاتنام آن را یکی از ارکان نظریه خود معرفی می‌کند، در این ماجرا، ضد سرمایه اجتماعی می‌شود. همکاری شخص دسیسه‌چینی چون بوسهل زوزنی و شخص پادشاه که برای توقیف کارگزاران و چپاول امواشان صورت می‌گیرد، نشانه‌ای است از افول سرمایه اجتماعی که ابتدا خوارزمشاه و خوارزم را از بین می‌برد و سرانجام به شکست و کشته شدن امیر مسعود غزنوی می‌انجامد.

فهرست منابع

الف) کتاب‌ها

۱. باسورث، کلیفورد ادموند. (۱۳۷۸). **تاریخ غزنویان**. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
۲. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. (۱۳۷۵). **تاریخ بیهقی**. تصحیح علی اکبر فیاض. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

۳. دبیرسیاقی، محمد. (۱۳۶۹). **گزیده تاریخ بیهقی**. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۴. شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۰). **موسیقی شعر**. تهران: انتشارات آگاه.
۵. فروزانی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). **غزنویان از پیدایش تا فروپاشی**. تهران: سمت.
۶. کلمن، جیمز. (۱۳۷۷). **بنیادهای نظریه اجتماعی**. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
۷. گلدمن، لوسین. (۱۳۸۱). **درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات** (مجموعه مقالات). ترجمه محمد جعفر پوینده. تهران: نشر چشمه.
۸. نودری، عزت الله. (۱۳۸۸). **تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت**. تهران: خجسته.
۹. ولک، رنه. (۱۳۷۳). **نظریه ادبیات**. ترجمه پرویز مهاجر و ضیاء موحد. تهران: علمی و فرهنگی.

ب) مقاله‌ها

۱. ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا. (۱۳۸۰). «بررسی رابطه بین اعتماد و مشارکت اجتماعی در نواحی روستایی شهر کاشان». *نامه علوم اجتماعی*. دوره ۱۷، شماره ۱۷، ص ۱۳.
۲. اسدی، فهیمه. (۱۳۸۷). «بررسی تاریخ بیهقی با رویکرد جامعه‌شناسی ادبیات». *حافظ*. بهمن و اسفند. شماره ۵۸. صص ۲۷-۳۳.
۳. اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۶). «جهان‌بینی ابوالفضل بیهقی». *یادنامه ابوالفضل بیهقی*، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد. ص ۳۴.
۴. خلیلی، محسن. (۱۳۸۷). «سرمایه اجتماعی در تاریخ بیهقی». *جستارهای ادبی*. شماره ۱۶۰. صص ۱۵۱-۱۷۴.
۵. لوونتال، لئو. (۱۳۸۱). «جامعه‌شناسی ادبیات». ترجمه محمد رضا شادرو. *مجله جامعه‌شناسی ایران*. دوره چهارم، شماره ۱، ص ۱۲۰.

۶. متینی، جلال. (۱۳۸۶). «سیمای مسعود غزنوی در تاریخ بیهقی». یادنامه ابوالفضل بیهقی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد. ص ۲۴۰.
۷. وحید، فریدون و کلانتری، صمد و فاتحی، ابوالقاسم. (۱۳۸۳). «رابطه سرمایه اجتماعی با هویت اجتماعی دانشجویان». مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان. جلد هفدهم، شماره ۲. ص ۶۸.

ج) پایان نامه‌ها

۱. پرهیزکار، فاطمه. (۱۳۹۰). بررسی تاریخ بیهقی از دیدگاه جامعه‌شناسی زبان. پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران.

د) منابع لاتین

1. Fukuyama, Francis. (1996). **Trust: The Social Virtues and the Creation of Prosperity**. New York: Free Press.
2. R. D. Putnam. (1995). **Bowling Alone: America's Declining Social Capital**. New York: journal of Democracy. Vol. 6.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی